

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریبرز سنجری  
۱۹ اپریل ۲۰۲۰

## عراق، تجربه‌ای که باید از آن آموخت!

قیام مردمی ماه‌های اخیر در عراق که در جریان آن توده‌ها، علیه سلطه امپریالیسم و اشغالگران امریکائی، رژیم مزدور حاکم بر عراق و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به پا خاستند، جلوه درخشانی از مبارزات ضد امپریالیستی مردم مبارز عراق را به نمایش گذارد و یکبار دیگر کوس رسوائی نیروهای پرو امپریالیست وطنی و طرفداران سناریوی "مبارزه" با جمهوری اسلامی از طریق اتکاء به سیاست‌ها و قدرت‌های امپریالیستی را در همه جا به صدا درآورد. در همین رابطه "پیام فدائی" مبادرت به درج مقاله زیر که در آبان ماه سال ۱۳۸۵ در توصیف و تحلیل از شرایط عراق و جنبش انقلابی مردم این کشور نگاشته شده می‌کند.

\*\*\*\*\*

این روزها هر زمان که به رسانه‌های عمومی رجوع می‌کنی امکان ندارد که در تیتیر اخبار روز، گزارشی درباره رویدادهای دهشتناک جاری در عراق توجهات را جلب نکند. از روزنامه‌ها تا اخبار رادیوها و از تلویزیون‌ها تا سایت‌های اینترنتی در همه جا با اخباری مواجه می‌شوی که از کشته‌شدن هر روزه مردم غیرنظامی در این کشور خبر می‌دهند. از مارچ سال ۲۰۰۶ و بدنبال هجوم ارتش امریکا به عراق، این کشور به صحنه جنایات ارتش متجاوز امریکا و فجایع دلخراشی که گروه‌های مرتجع اسلامی و غیراسلامی می‌آفرینند تبدیل شده است و هر روز آمار جدیدی از تلفات نیروهای درگیر و مردم غیرنظامی داده می‌شود که شاید یکی از تازه‌ترین این آمارها مربوط به برآورد یک گروه تحقیقاتی باشد که از متخصصان دانشگاه "جان هاپکینز" امریکا و دانشگاه بغداد تشکیل شده و در یک نشریه پزشکی انگلستان به نام "انسنت" درج گردیده است. بر اساس برآورد این گروه که مبتنی بر یک کار تحقیقی گسترده می‌باشد، از زمان حمله ارتش امریکا به عراق تا ژوئیه سال ۲۰۰۶ یعنی در فاصله سه سال و چند ماه تنها ۶۵۵ هزار نفر غیرنظامی در عراق کشته شده‌اند. بر اساس این تحقیق، ۵۶ درصد کشته‌شدگان بر اثر اصابت گلوله به قتل رسیده‌اند، ۱۳ درصد هم بر اثر انفجار وسائل نقلیه و ۱۴ درصد هم بر اثر انفجار به شکل‌های دیگر کشته شده‌اند. گرچه رئیس‌جمهور امریکا به دلیل منافی که در توجیه لشکرکشی به عراق و تداوم حضور نظامی ارتش امریکا در این کشور دارد فوراً این آمار را "مبالغه‌آمیز" قلمداد نمود اما منابع مختلف نه تنها این آمار را تائید می‌کنند بلکه گاه برآوردهائی به مراتب بالاتر از این آمار از تعداد کشته‌شدگان ارائه می‌دهند. جالب است که بوش ضمن رد این آمار مدعی شد که تنها ۳۵ هزار غیرنظامی عراقی در این فاصله کشته شده‌اند. البته او دیگر روشن نکرد که اگر آمار

مزبور را "مبالغه‌آمیز" می‌خواند آمار "واقع‌بینانه" خود را از کجا آورده است! در حالیکه متخصصانی که آمار مزبور را ارائه داده‌اند این آمار را بر اساس مراجعه خانه‌به‌خانه در عراق تهیه کرده‌اند و اعتبار کار تحقیقی آن‌ها بوسیله متخصصان دیگری در این زمینه مورد تأیید قرار گرفته است. گرچه بالا یا پائین‌بودن آمار تعداد کشته‌شدگان غیرنظامی تغییری در ماهیت جنایتکارانه تجاوز آمریکا به عراق ایجاد نمی‌کند. اما اطلاع از رقم ۶۵۵ هزار کشته‌شده غیرنظامی از زمان حمله آمریکا به عراق، ابعاد فاجعه را در مقابل دید همگان قرار می‌دهد.

بر کسی پوشیده نیست که دولت آمریکا با توسل به این دلایل که دولت صدام در حال تهیه سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی است و با تشویق تروریسم، ثبات منطقه و جهان را به خطر انداخته و در همین راستا از جریان اسلامی‌تروریستی القاعده حمایت می‌کند، به این کشور حمله و آن را اشغال نمود. و ادعا نمود که قصدش از این حمله، آزادسازی عراق و برقراری دموکراسی در این کشور می‌باشد. امروز پس از گذشت سه سال از اشغال عراق باید دید کدامیک از ادعاهای دولت آمریکا تحقق یافته است. در رابطه با ساخت سلاح‌های کشتار جمعی در عراق که اصلی‌ترین دلیل حمله به شمار می‌رفت، همان طور که می‌دانیم این قدرت امپریالیستی هنوز که هنوز است نتوانسته است شواهدی مبنی بر ساخت چنین سلاح‌هایی ارائه دهد. و از سوی دیگر سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا رسماً اعلام کرده‌اند که دولت صدام نه تنها با القاعده در ارتباط نبوده بلکه برعکس اشغال این کشور شرایط را برای رشد تروریسم آماده‌تر ساخته است. به این ترتیب، در شرایطی که دولت آمریکا فریبکارانه ادعا می‌کرد که برای مبارزه با تروریسم به عراق لشکرکشی نموده، حال تشکیلات اطلاعاتی این کشور رسماً مجبور به اعتراف شده است که: "جنگ عراق در شکل‌بخشیدن به نسل‌جدیدی از افراطیون و افزایش خطر تروریسم در جهان کمک کرده است". از آن چه که بر سر آزادی و دموکراسی آمده هم همگان باخبرند و کسی نمی‌تواند مدعی شود که در شرایط اشغال عراق و حضور ۱۳۵ هزار سرباز آمریکائی در این کشور امکان سخن‌گفتن از آزادی وجود دارد و یا در شرایطی که کسی نمی‌تواند بدون تحمل زندان و شکنجه علیه سیاست‌های دولت دست‌نشانده عراق سخن گفته و یا فعالیت نماید از وجود دموکراسی می‌شود صحبت کرد. به واقع در شرایطی که مردم حتی از امنیت رفت و آمد در خیابان برخوردار نیستند و هر لحظه انفجار بمبی و یا سرنیزه گروه مرتجعی جانشان را به بازی می‌گیرد و ما هر روز شاهد کشف جنازه‌هایی هستیم که وحشیانه شکنجه شده‌اند، سخن‌گفتن از وجود دموکراسی در عراق تنها از سیاستمداران بورژوازی ردالت‌پیشه‌ای ساخته است که فریبکارانه انتخابات نمایشی در این کشور را نشانه‌ی به‌اصطلاح دموکراسی و وسیله ابراز اراده آزاد مردم جا می‌زنند.

اگر نه به تبلیغات بلکه به آن چه در عمل رخ داده توجه کنیم می‌بینیم که این درست است که در نتیجه یورش آمریکا به عراق، رژیم سرکوبگر و مستبد صدام سرنگون گشته اما با سرنگونی رژیم صدام، دولتی ملی و دموکراتیک هم در این کشور شکل نگرفته و کسانی که بر سر کار آمده‌اند تنها عروسک‌های جهت‌توجیه سیاست‌های امپریالیستی آمریکا می‌باشند که در سرسپردگی‌شان به امپریالیسم تردیدی وجود ندارد. از سوی دیگر، با اشغال عراق عملاً این کشور به بزرگترین پادگان امپریالیسم آمریکا در منطقه تبدیل گشته است. امری که جدا از پیامدهای استراتژیک‌اش، بطور بالفعل بازار این کشور و منابع فراوان انرژی آن را کاملاً زیر سیطره آمریکا درآورده است. به این ترتیب، آمریکا با اشغال عراق، هم حضور نظامی خود را در منطقه تحکیم نموده و هم رقبای قدرتمند خود در صحنه جهانی را از سنگر‌هایی عقب‌نشاند و به حوزه نفوذ آن‌ها در این کشور دست‌اندازی نموده است. برای درک ابعاد این مسئله تنها کافی است که به سرنوشت میلیاردها دلار بدهی رژیم صدام به روسیه و فرانسه فکر کرد که قرار بود از طریق ارز حاصل از فروش نفت پرداخت گردد و حال با سلطه آمریکا بر منابع نفت عراق، بازپرداخت آن‌ها به حاشیه رانده شده است!

واقعیت این است که حوادث و رویدادهای عراق جهت شناخت سیاست‌های کنونی امپریالیسم امریکا بخصوص طرح "خاورمیانه بزرگ" این قدرت جهانی و درک ماهیت تجاوزگرانه امپریالیسم از اهمیت بسیاری برخوردار است. چرا که آن چه در عراق می‌گذرد آینه تمام‌نمایی از سیاست‌های سلطه‌گرانه امریکا در آغاز قرن جدید می‌باشد. تجربه عراق از زاویه دیگری هم برای ما ایرانیان مهم است چرا که این روزها ما در صفوف مخالفین جمهوری اسلامی با تحلیل‌ها و گرایشاتی مواجه هستیم که با تکیه بر نمونه عراق و از جمله کردستان عراق از حمله امریکا به ایران دفاع می‌کنند و چنین استدلال می‌کنند که در شرایطی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی راه دیگری وجود ندارد چرا نباید از این امکان استفاده نمود.

این تحلیل‌ها و گرایشات سیاسی مدعی‌اند که در شرایطی که هیچ نیروئی در صحنه حضور ندارد که قادر به سرنگونی رژیم باشد چرا ما باید از اقدام امریکا که به هر حال باعث خلاصی ما از شر آخوندهای حاکم می‌شود، پشتیبانی نکنیم. این نیروها بدون توجه به آن چه در عراق می‌گذرد از واقعیت آن چه بر عراق گذشته و می‌گذرد تنها به صحنه سرنگونی صدام توجه می‌کنند و دیگر نمی‌خواهند و منافع‌شان اجازه نمی‌دهد به واقعیت‌های دیگر توجه کنند و ببینند که در این فاصله چه بر سر مطالبات و خواست‌های توده‌ها و حق زندگی مردم کوچه و بازار آمده است و چگونه روزی چند صد نفر قربانی سیاست‌های امریکا در این کشور می‌شوند. کسانی که صرفاً سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف خود قرار داده‌اند نمی‌خواهند بفهمند که چرا نیروهای انقلابی بر سرنگونی رژیم‌های سرکوبگر بدست خود مردم تأکید دارند، و چرا راه حل نجات مردم را انقلاب می‌دانند و نه کودتا یا لشکرکشی امپریالیستی. جالب است که برخی از این نیروها وقتی که راه حل انقلاب را در مقابل‌شان قرار می‌دهی فوراً مدعی می‌شوند که انقلاب با خونریزی توأم است و نتیجه‌ای جز گسترش فجایع انسانی نخواهد داشت و با این استدلال مردم را از هزینه‌های بالای انقلاب می‌ترسانند. اما بیابید لحظه‌ای آمار قربانیان غیرنظامی جنگ عراق را با آمار تعداد کشته‌شدگان در جریان خیزش‌های مردمی جهان و از جمله خود انقلاب ایران مقایسه کنیم تا آشکار شود در واقعیت، هزینه‌های انسانی کدام یک خونین‌تر بوده است.

بخاطر جلوگیری از طولانی‌شدن مطلب، سه حرکت مردمی را در نظر می‌گیریم و جهت این که جایی برای اما و اگر "پرو امریکائی" هائی که از حمله امریکا به ایران پشتیبانی می‌کنند نماند، تمام آمارها را از خود رادیو امریکا نقل می‌کنیم که منطقی باید به عنوان صدای "بزرگترین قدرت جهان" مورد تائید آن‌ها باشد و این سه مورد را هم درست بخاطر وجود همین آمارها انتخاب کرده‌ایم. این سه حرکت عبارتند از: مبارزه مردم پرو، کردستان ترکیه و تامل‌ها در سریلانکا.

به گزارش رادیو امریکا، در ۱۴ اکتبر "حدود ۷۰ هزار نفر در جریان قریب ۲۰ سال نبرد بین شورشیان و دولت پرو کشته شدند". و همین رادیو در ۲۸ سپتامبر در مورد کردستان ترکیه می‌گوید: "شورشیان از سال ۱۹۸۴ برای خودمختاری در جنوب شرقی ترکیه می‌جنگند. این جنگ بیش از سی هزار کشته به جای گذاشته است." و در ۱۱ اکتبر در مورد مبارزات تامل‌ها در سریلانکا گزارش می‌دهد که "شورش جدائی‌طلبان سریلانکا که از سال ۱۹۷۲ آغاز شد، تاکنون جان بیش از ۶۰ هزار نفر را گرفته است".

توجه به این آمارها و مقایسه آن‌ها با آمار کشته‌شدگان ۶۵۵ هزار نفری و تازه غیرنظامی در عراق آن هم تنها در یک مدت زمانی سه ساله، بروشنی نشان می‌دهد که چه تفاوت فاحشی بین هزینه‌های یک مبارزه مردمی جهت دستیابی به آزادی و یک لشکرکشی امپریالیستی وجود دارد. جدا از موارد فوق، اگر به آمار شهدای انقلاب سال‌های ۵۶-۵۷ هم رجوع کنیم باز با این تفاوت آشکار روبرو می‌شویم. اگر رستاخیز سیاهکل را از اولین موج‌هائی به حساب آوریم که به طوفان انقلاب انجامید، کل شهدای مردم ما از رستاخیز سیاهکل تا قیام بهمن یک‌دهم آمار فوق نیز نمی‌باشد. بنابر این،

کسانی که با تکیه بر هزینه‌های بالای انقلاب، مردم را از تنها راه حل نجاتشان یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست خود توده‌ها می‌ترسانند و نظرها و توجه‌ها را به دست آهنین امریکا جلب می‌کنند، فریبکارانی بیش نیستند که به تنها چیزی که نمی‌اندیشند همانا سرنوشت مردم است. اتفاقاً تجربه عراق درست علیه کسانی حکم می‌دهد که مردم ما را به بیراهه‌های امپریالیستی سوق می‌دهند. بدون شک همان طور که می‌گویند "انقلاب مجلس مهمانی نیست" برعکس یکی از با "اتوریت‌ها"ترین پدیده‌هاست که با توپ و تانک و تفنگ سر و کار دارد اما برای رسیدن به آزادی راهی جز انقلاب وجود ندارد و تجربه نشان داده که اتفاقاً این راه کم‌هزینه‌ترین راه نجات است. این واقعیتی است که تجربه عراق نیز بر آن مهر تأیید می‌زند.

آبان ماه ۱۳۸۵

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران

شماره ۲۴۸ ، اسفند ماه ۱۳۹۸